



دفترهای مارکس

و آغازگاه‌های زیست‌بوم‌شناسی مارکسیستی

نوشته‌ی گاس فاگان

ترجمه‌ی کاووس بهزادی

دفترهای مارکس

وآغاز گاه‌های زیست‌بوم‌شناسی مارکسیستی

نوشته‌ی گاس فاگان

ترجمه‌ی کاووس بهزادی



برگرفته از سایت نقد

آیا مارکس بوم‌شناس بود و نظریه‌ی او رویکرد منسجم نظری و عملی پیرامون بوم‌شناسی سده‌ی ۲۱ را ارائه می‌کند؟ انتشار نسخه‌برداری‌ها و دست‌نوشته‌های مارکس پیرامون بوم‌شناسی در اواسط سال‌های دهه‌ی ۱۸۶۰ به زبان اصلی (عمدتاً به زبان آلمانی) می‌تواند سهمی در پاسخ به این پرسش ایفاء کند.

بوم‌شناسان گاهی مارکس و مارکسیست‌ها را به‌واسطه‌ی مواضع غیرانتقادی‌شان درباره‌ی جامعه‌ی صنعتی و آسیب‌های آن به محیط زیست

سرزنش کرده‌اند. به‌زعم میشل لووی سوسیالیست فرانسوی - برزیلی، مارکسیست‌ها باید با «ایدئولوژی پیشرفت تک‌خطی و پارادایم تمدن صنعتی مدرن گسست قطعی کنند» (Löwy, ۲۰۰۵, ۱۶). به‌رغم این‌که هنوز برخی چپ‌های مارکسیست با نظر لووی موافقت، به‌نظر می‌رسد که باور به ارائه‌ی رویکردی منسجم و توانمند برای بوم‌شناسی توسط مارکس طی دهه‌های اخیر بیش از پیش تعمیق پیدا کرده است. جان بلامی فاستر، مدافع برجسته‌ی بوم‌شناسی الهام‌گرفته از مارکسیسم مدعی است که: «امروزه تعداد اندکی از کسانی که در گفتمان پیرامون اکوسوسیالیسم مشارکت دارند، اهمیت سهم بنیادین مارکس را در نقد بوم‌شناسانه‌ی سرمایه‌داری زیر سؤال می‌برند» (Foster, ۲۰۱۶).

پاسخ‌هایی به این پرسش وجود دارد که چرا این جنبه از ماتریالیسم تاریخی مارکس برای مدت زمان طولانی ناشناخته یا فراموش شده باقی ماند. تطور اندیشه‌ورزی بوم‌زیستی مارکس در دو دهه‌ی متأخر زندگی‌اش انجام گرفت و بسیاری از نوشته‌ها و یادداشت‌های او مربوط به این دوره هنوز منتشر نشده‌اند. ارتدوکسی صنعتی مارکسیسم انترناسیونال دوم و خوش‌بینی تکنولوژیک در اوایل انقلاب روسیه، جزم‌گرایی و استراتژی صنعتی اتحاد جماهیر شوروی نیز عامل بود. مکتب فرانکفورت و دیگر مؤلفان مارکسیسم غربی، که پس از جنگ جهانی دوم بسیار تأثیرگذار بودند، عمدتاً به فرهنگ و زیبایی‌شناسی علاقه‌مند بودند و ایده‌ی کاربست دیالکتیک مارکسیستی بر طبیعت را رد می‌کردند.

به‌رغم این‌که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بوم‌شناسان سوسیالیستی وجود داشتند که در کتاب اخیر آلن تورن تحت عنوان **رودرویی با آخرالزمان: استدلال‌هایی برای اکوسوسیالیسم** (۲۰۱۹) به‌خوبی مستند شده‌اند، در دهه‌ی ۱۹۸۰ با آثار مارکسیست‌هایی نظیر تد بنتون و المار آلتفاتر امکان‌پذیر و با تأسیس نشریه‌ی **سرمایه‌داری طبیعت سوسیالیسم** ایده‌ی بوم‌شناسی مارکسیستی شکل گرفت. جان بلامی فاستر در کتاب **بوم‌شناسی مارکس** (۲۰۰۰) و پل بورکت در کتاب **مارکس و طبیعت** اتهام «تولیدباوری» علیه مارکس را با دقت نظری زیر سؤال بردند (۱۹۹۹). هر دو در این کتاب‌ها و دیگر آثارشان استدلال کردند که واکاوی مارکسی از سرمایه‌داری هم‌هنگام واکاوی‌ای زیست‌بومی بود. در نظریه‌ی مارکس تلاش برای کسب سود و انباشت سرمایه بر تصاحب نامحدود منابع طبیعی متکی است که دارای محدودیت طبیعی هستند.

کوهئی سایتو در اثر متأخرش **اکوسوسیالیسم کارل مارکس** مطرح کرد که «خصلت درون‌ماندگار نظام‌مند بوم‌شناسی مارکس نشان‌دهنده‌ی پیوستگی آشکار آن با نقدش از اقتصاد سیاسی است» (Saito, ۲۰۱۷, ۱۲). آنچه بر جذبه‌ی دعاوی سایتو می‌افزاید، ارجاعات او به دفترهای بوم‌شناسی مارکس از ۱۸۶۵ تا ۱۸۶۸ است که در آن‌زمان هنوز منتشر نشده بودند.

ما با تصویری از مارکس در کتابخانه‌ی بریتیش میوزیوم آشنا هستیم که او در حال نوشتن پیرامون مطالبی‌ست که مطالعه کرده بود و از آن‌ها در دفترهایش یادداشت برمی‌داشت. اغلب دفترهای او تقریباً به‌طور کامل از

گفتاوردهای مستقیم از کتاب‌ها، مقالات و روزنامه‌هایی تشکیل شده که او خوانده بود. به همین دلیل هم چندان مورد توجه پژوهش‌گران مارکس قرار نگرفت. انتشار تدریجی این دفترها در ویراست تاریخی - انتقادی مجموعه‌ی آثار کارل مارکس و فردریش انگلس (مگا) روشن‌گر شیوه‌ی کار مارکس، منبع الهام و ایده‌های جدید بسط و تکامل یافته توسط وی هستند.

مارکس در اواسط دهه‌ی ۱۸۶۰، تقریباً در همان فاصله‌ی زمانی انتشار مجلد نخست **سرمایه**، آغاز به مطالعه‌ی جدی علوم طبیعی کرد، به‌ویژه در حوزه‌ای که ما اکنون آن را به‌عنوان بوم‌شناسی توصیف می‌کنیم. این دفترهای بوم‌شناسی از سال ۱۸۶۴ تا ۱۸۷۲ اکنون در MEGA IV/۱۸ (de Gruyter, ۲۰۱۹) منتشر شده‌اند. این مجلد ۸۲۰ صفحه‌ای شامل یادداشت‌ها و نسخه‌برداری‌های مارکس و هم‌چنین ۴۷۰ صفحه اطلاعات و تفسیرهای انتقادی است. چهار دفتر؛ یک دفتر از سال‌های ۱۸۶۵/۱۸۶۶ و سه دفتر از سال ۱۸۶۸ به شیمی کشاورزی، فرسایش خاک، جنگل‌زدایی، گیاه‌شناسی، رانت زمین، کشاورزی سرمایه‌داری، آب و هوا، روابط اجتماعی در روستاها و هم‌چنین روابط کشاورزی در جوامع پیش‌سرمایه‌داری و استعمار پرداخته‌اند. در سده‌ی نوزدهم در اروپا و آمریکای شمالی مساله‌ی فرسایش خاک و جنگل‌زدایی که بانی آن برآمد اقتصاد کشاورزی کلان سرمایه‌داری بود در مرکز توجه قرار گرفت. هم‌هنگام پیش‌رفت‌های زیادی در زمینه‌ی شیمی زراعی حاصل شد. قبل از دهه‌ی ۱۸۶۰ مارکس از این فرض حرکت می‌کرد که علم کشاورزی مدرن مشکل تجدید خاک را حل کند. او در ۱۸۴۶ در **فقر فلسفه** نوشت: «با کاربست شیمی ترکیب خاک

تغییر می‌کند و دانش زمین‌شناسی در زمانه‌ی ما آغاز به انقلابی کردن تخمین‌های قدیمی پیرامون بارآوری نسبی کرده است» (Marx, ۱۹۷۳, ۱۶۲). این پیش‌رفت‌های دانشمندان علوم طبیعی در زمینه‌ی شیمی خاک و کاربست فزاینده‌ی کود، نویدبخش پیش‌رفت‌های چشم‌گیری در تولید محصولات کشاورزی و جلوگیری از فرسایش خاک بود. اما این خوش‌بینی دوام نیاورد.

یوستوس فون لیبیش (۱۸۰۳ - ۱۸۷۳) تأثیر به‌سزایی بر دیدگاه‌های رادیکال بوم‌شناختی مارکس در دهه‌ی ۱۸۶۰ داشت. لیبیش استاد دانشگاه گیسن بود (این دانشگاه امروز به نام وی نام‌گذاری شده است) و اغلب او را پدر شیمی کشاورزی می‌نامند. لیبیش نائل به پیش‌رفت‌های مهمی در شیمی آلی [ارگانیک] شد و در سال ۱۸۴۰ کتاب خود را تحت عنوان **کاربست شیمی آلی در کشاورزی و فیزیولوژی** منتشر کرد.

دفترهای بوم‌شناسی ۱۸۶۵/۱۸۶۶، ۲۲۰ صفحه در مجلد کنونی، قبل از انتشار مجلد نخست **سرمایه** در سال ۱۸۶۷ تکمیل شدند. اضافه‌کردن پاره‌ای ملاحظات جدی پیرامون کشاورزی سرمایه‌داری تبعات مطالعه‌ی آثار لیبیش توسط مارکس بود. مارکس به‌طور نمونه نوشت که «آمیختگی کشاورزی و صنعت» در سرمایه‌داری منجر به گسترش بیش‌تر شهرها شد که «نیروی محرک تاریخی جامعه» در آن متمرکز شد، اما هم‌هنگام «میان‌گش فرایند سوخت‌وسازی بین انسان و طبیعت را مختل می‌کند ... بنابراین تولید سرمایه‌داری فقط فناوری‌ها و درجه‌ی ترکیب فرآیند تولید

اجتماعی را توسعه می‌دهد از این طریق که هم‌هنگام منابع اولیه‌ی تمام ثروت - زمین و کارگر - را تضعیف می‌کند» (Marx, ۱۹۷۶, ۶۳۷-۶۳۸). مارکس در یکی از پاورقی‌های نخستین مجلد **سرمایه** نوشت: «یکی از شایستگی‌های جاودان لیبیش آشکار ساختن جنبه‌ی منفی کشاورزی جدید از نقطه‌نظر علوم طبیعی است» (مارکس، ۱۹۷۶، ۶۳۸) [مجلد نخست **سرمایه**، ترجمه: حسن مرتضوی، ص. ۵۴۴ / پاورقی ۳۲۵]. نسخه‌برداری‌های اصلی مارکس در دفتر مارکس در درجه‌ی نخست مربوط به ویراست ششم کتاب لیبیش در سال ۱۸۶۲ است که او جنبه‌های ویرانگر کشاورزی مدرن را به‌عنوان «کشت راهزنانه» (تحت عنوان بهره‌برداری راهزنانه) تشریح کرده است. و در هیچ کجا این «اقتصاد راهزنانه» به اندازه‌ی آمریکای شمالی توسعه نیافته است (۱۴۱).

واکنش مارکس به نقد لیبیش از کشاورزی سرمایه‌داری نتیجه‌ی مطالعات او درباره‌ی کلیه‌ی آثار نوشته‌شده‌ی دانشمندان علوم طبیعی آن زمان پیرامون کشاورزی و محیط زیست بود. او در ۱۳ فوریه‌ی ۱۸۶۶ به انگلس نوشت: «من روزها به موزه (کتابخانه‌ی بریتانیا) می‌رفتم و شب‌ها می‌نوشتم. مجبور شدم که شیمی جدید کشاورزی در آلمان را به‌ویژه لیبیش و شونباين را شخم بزنم که مهم‌تر از تمام اقتصاددانان است» (Marx and Engels, ۱۹۸۸, ۲۲۷).

مارکسیست سوئدی اریک لیدمن که زندگی‌نامه‌ی او از مارکس در سال ۲۰۱۸ به انگلیسی منتشر شد، چالش مارکس را «خواندن و نسخه‌برداری‌های بی‌پایان» تفسیر کرد. [...] که بیش از هر چیز جایی برای خالی گذاشتن

شکاف‌های علمی در آن‌ها نبود» (Liedman, ۲۰۱۸, ۴۷۵). در سال ۱۸۶۶ که مارکس آثار لیبیش و دانشمندان دیگر را پیرامون کشاورزی مطالعه می‌کرد، یادداشت‌هایش برای مجلد سوم **سرمایه** که انگلس بعدها آن‌ها را گردآوری کرد، روی میز کارش حاضر و آماده بودند. یکی از پرسش‌های بی‌پاسخ پیرامون مارکس این بود که چرا مارکس طی سال‌های ۱۸۷۰ پس از انتشار مجلد نخست **سرمایه** مطالب بسیار کمی منتشر کرد. دفترهای مارکس که بسیاری از آن‌ها هنوز منتشر نشده‌اند، مسلماً به یافتن پاسخی به این پرسش یاری می‌رساند. به گفته‌ی لیدمن «مارکس چنان به خواندن و یادداشت‌برداری ادامه می‌داد که گویی که عمری جاودان دارد» (Liedman, ۲۰۱۸, ۴۷۵). ویلهلم لیبکنشت سوسیالیست آلمانی و دوست مارکس پیرامون علایق وی در این دوره نوشت: «مارکس هر پیشرفت جدیدی به‌ویژه در زمینه‌ی علوم طبیعی از جمله فیزیک و شیمی و تاریخ را به‌دقت دنبال می‌کرد. مولشوت، لیبیش، هاکسلی — که ما در سخنرانی‌های پرطرفدارشان با علاقه‌ی بسیار شرکت می‌کردیم — کسانی بودند که ما در باره‌ی آن‌ها صحبت می‌کردیم، همان‌طور که در باره‌ی ریکاردو، آدام اسمیت، مک کالوچ و اقتصاددانان اسکاتلندی گفت‌وگو می‌کردیم» (Liebknecht, ۱۹۶۵, ۸۱).

اگر قبلاً این تردید وجود داشت که جنبه‌ی بوم‌شناختی به‌نحوی در اندیشه‌ورزی مارکس از اهمیت مرکزی برخوردار بود، اکنون انتشار دفترهای مارکس از ۱۸۶۵/۱۸۶۶، اما به‌ویژه از ۱۸۶۸، اهمیت جنبه‌ی بوم‌شناختی را برای مارکس به‌وضوح نشان می‌دهد: مهم‌تر از «کلیه‌ی اقتصاددانان.» هنوز

شمار بسیاری از دفترهای منتشرنشده‌ی مربوط به سال‌های ۱۸۷۰ وجود دارند. مشکلات زیست‌محیطی که مشغله‌ی مارکس بودند با مشکلات امروز پیرامون این مساله متفاوت هستند، اما در پیوند با آن‌ها قرار دارند. دفترهای یادداشت گواه آنند که اگر او موفق به پایان‌رساندن دو مجلد آخر **سرمایه** می‌شد که پس از مرگش انگلس آن‌ها را ویراستاری و منتشر کرد، ایده‌ی بحران بوم‌شناسی نقش مرکزی بیش‌تری در نظریه‌ی مارکس ایفاء می‌کرد. مارکس در **دست‌نوشته‌های اقتصادی و فلسفی** در سال ۱۸۴۴ نوشت: «جهان‌شمولی آدمی در عمل دقیقاً به صورت آن جهان‌شمولی نمایان می‌شود که تمام طبیعت را کالبد غیرانداموار او می‌کند» [ترجمه‌ی فارسی: حسن مرتضوی، ص. ۱۲۹]. رابطه‌ی بین انسان به‌عنوان نوع و بقیه‌ی طبیعت از ابتدا بخش مهمی از تفکر مارکس بود. او بعداً از مفهوم متابولیسم (سوخت‌وساز) در تحلیل کار استفاده کرد. «کار فرایندی است که از طریق آن انسان سوخت‌وساز بین خود و طبیعت را تنظیم و کنترل می‌کند» (Marx, ۱۹۷۶, ۲۸۳). هم‌چنین مبادله به‌عنوان فرایند «سوخت و ساز اجتماعی» تلقی شد.

لیبیش و دانشمندان علوم طبیعی در سده‌ی نوزدهم از مفهوم متابولیسم (سوخت و ساز) در زمینه‌ی فیزیولوژی و بیوشیمی استفاده کردند که بر مبنای آن فرایندهای تبادل بیوشیمیایی درونی ارگانیسم‌ها توضیح داده شد، به‌طور نمونه تبدیل ماده آلی به انرژی در بدن یا فعل‌وانفعالات شیمیایی بین گیاهان و زمین. تمام موجودات زنده بخشی از این سوخت‌وساز هستند، سوخت‌وسازی که می‌تواند در بعضی مواقع مختل شود، به‌طور نمونه زمانی که مواد بهره‌برداری شده از زمین بیش‌تر از موادی باشد که به آن اضافه

می‌شود یا زمانی که گیاهان و درختان نمی‌توانند مقدار دی‌اکسیدکربن تولیدشده را جذب کنند. در این صورت ما با «گسست سوخت‌وساز» مواجه هستیم. مارکس مفهوم سوخت‌وساز اجتماعی را در دهه‌ی ۱۸۶۰ برای پرداختن به بحران بوم‌شناسی استفاده کرد که برخی آن را «دومین انقلاب کشاورزی» سده‌ی نوزدهم قلمداد کردند. نزد مارکس نیروی کار میانجی سوخت‌وساز انسان با طبیعت بود و به همین دلیل در پیوستگی با شیوه‌ی مسلط تولید در آن زمان قرار داشت. لذا او «گسست سوخت‌وساز» مطرح‌شده توسط لیپیش را تناقض مختص سرمایه‌داری ارزیابی کرد. او در مجلد سوم **سرمایه** صریحاً بر این نکته تأکید کرد که: «جنبه‌ی اخلاقی قضیه ... این است که نظام سرمایه‌داری در تضاد با کشاورزی عقلایی قرار دارد یا این که کشاورزی عقلایی با نظام سرمایه‌داری ناسازگار است» (Marx, ۱۹۹۱, ۲۱۶).

کارل نیکولاس فراس دانشمند دیگری بود که مارکس به‌خصوص در سال ۱۸۶۸ توجه خاصی به او مبذول داشت. رویکرد قابل توجه فراس در زمینه‌ی کشاورزی همانا تأکید جدی وی بر اثرات کشاورزی و جنگل‌زدایی بر محیط زیست و تغییرات زیست‌محیطی بود. مارکس آثار فراس — **محیط زیست و جهان گیاهان** منتشرشده در سال ۱۸۴۷ و **تاریخچه‌ی کشاورزی** منتشرشده در سال ۱۸۵۲ — را مطالعه و از آن‌ها یادداشت‌برداری کرد. فراس از سال ۱۸۳۷ تا ۱۸۴۲ مدیر باغ‌های سلطنتی در آتن و در سال ۱۸۴۷ استاد گیاه‌شناسی دانشگاه آتن بود. او پس از بازگشت به آلمان در سال ۱۸۴۷ در دانشگاه مونیخ به تدریس شیمی کشاورزی پرداخت.

فراس تلاش کرد نشان دهد که تمدن بشر و به‌ویژه کشاورزی محیط زیست و شرایط طبیعی تولید را تخریب می‌کنند. او جنگل‌زدایی را محکوم کرد چرا که «جنگل‌زدایی در منطقه‌ای با خاک بسیار اسیدی و ماسه‌ای یا آهکی قوی‌ترین عامل گرمایش محسوب می‌شود» (۶۲۲). او با مطالعه‌ی رشد گیاهان در یونان باستان و روم به این نتیجه رسید که تغییرات زیست‌محیطی با کشت و جنگل‌زدایی ارتباط دارد و جنگل‌زدایی از جنبه‌ی تاریخی منجر به پیدایش بیابان‌ها و فروپاشی تمدن‌ها شده است. فراس در محیط زیست و جهان گیاهان نوشت: «انسان جهان طبیعت را که به آن وابسته است از بسیاری جهات و به‌مراتب بیش‌تر از آن‌چه معمولاً تصور می‌شود، تغییر می‌دهد. در واقع انسان‌ها می‌توانند طبیعت را چنان تغییر دهند که بعداً کاملاً قادر به تامین نیازمندی‌های‌شان از آن نیستند ... هیچ امیدی به تغییر این رویکرد وجود ندارد» (Fraas, ۱۸۴۲, ۵۹).

مارکس به میزان بسیار زیادی تحت‌تأثیر فراس قرار گرفت و در ۲۵ مارس ۱۸۶۸ به انگلس نوشت: کتاب فراس «بسیار جالب بود، به‌ویژه این که اثبات می‌کند شرایط اقلیمی و گیاهان در دوره‌های تاریخی تغییر کرده‌اند. [...] نتیجه‌گیری کلی این است که کشت زمین وقتی به شکلی بدوی انجام گیرد و آگاهانه کنترل نشود (البته بورژوازی قطعاً به این نتیجه‌گیری نمی‌رسد) حاصلی جز بیابان‌سازی زمین‌های زراعی ندارد...» (Marx and Engels, ۱۹۸۸, ۵۵۸).

البته راه‌حل مارکس اتکا به راه‌حل‌های علمی و یا بدبینی به آینده نبود بلکه بیش از هر چیز پایان‌دادن به نظام سرمایه‌داری و برپایی جامعه‌ی

سوسیالیستی بود که در آن «تولیدکنندگان متحد سوخت‌وساز انسان با طبیعت را به‌نحوی عقلایی تنظیم می‌کنند و تحت کنترل جمعی درمی‌آورند ... آن‌ها با صرف کم‌ترین میزان انرژی و تحت شرایطی این کار را انجام می‌دهند که متناظر با سزاوارترین و شایسته‌ترین سرشت انسانی‌شان است» (Marx, ۱۹۹۱, ۹۵۹).

مارکس بلافاصله پس از مطالعه‌ی آثار فراس و احتمالاً به‌دلیل تمجیدهای فراس از گئورگ لودویگ فون مائورر (Georg Ludwig von Maurer) آثار او را مطالعه کرد. فون مائورر وکیل و مورخ حقوق بود که در دانشگاه مونیخ تاریخ حقوق در آلمان و فرانسه را تدریس می‌کرد. او بین سال‌های ۱۸۵۶ و ۱۸۷۱ اثر یازده جلدی‌اش را پیرامون تاریخ قانون حقوق مالکیت در میان مردم اولیه‌ی آلمان نوشت. مارکس یادداشت‌برداری‌های گسترده‌ای از کتاب مائورر — **پیش‌درآمدی پیرامون تاریخچه‌ی قوانین در دهکده‌ها** [زمین‌های کشاورزی اشتراکی] **مزرعه‌ها، روستاها، شهرها و قوه‌ی قهریه‌ی رسمی** — منتشرشده در سال ۱۸۵۴ انجام داد. مائورر از نظریه‌ای دفاع می‌کرد که بر مبنای آن در میان مردم اولیه‌ی آلمان نظامی اجتماعی وجود داشته که در آن کار و مالکیت مشترک بر زمین مسلط بوده است. رسیدگی به امور توسط کمیته‌ی دهکده سازمان‌یابی می‌شده است. چنین سیستم اجتماعی‌ای حافظ کشاورزی پایدار بوده است.

مارکس در سال ۱۸۷۶ (سه کتاب یادداشت از این آثار در این سال) و هم‌چنین در سال ۱۸۸۲ یک سال قبل از مرگش هم‌چنان به مطالعه‌ی آثار

مأثورر ادامه داد. او با الهام از آثار مأثورر بر آن بود که سوخت‌وساز بین انسان و طبیعت را در جوامع پیشاسرمایه‌داری و غیرغربی واکاوی کند. به همین دلیل نیز جماعت روستایی در روسیه مورد توجه او قرار گرفت. مارکس برای شرکت مستقیم در گفتمان‌ها و پژوهش‌ها در روسیه طی سال‌های ۱۸۷۰ - ۷۱ زبان روسی یاد گرفت. همان‌طور که جنی همسر مارکس در ژانویه‌ی ۱۸۷۰ به انگلس نوشت: «او شروع به یادگیری زبان روسی کرده. انگار مسالهی مرگ و زندگی است.»

مارکس یک دهه بعد در سال ۱۸۸۱ پیرامون این موضوع با ورا زاسولیچ مکاتبه کرد. او به زاسولیچ نوشت جوامع اروپای غربی و آمریکای شمالی «در تنش با توده‌های کارگر، علم و نیروهای مولده‌ای هستند که این جوامع را ایجاد کرده‌اند - به‌طور خلاصه بحرانی که به امحاء و به‌دورافکندن خود آن‌ها از طریق بازگشت جوامع مدرن به شکلی عالی‌تر از گونه‌ی» کهن «مالکیت اجتماعی و تولید اجتماعی منجر خواهد شد» (Shanin, ۲۰۱۸, ۱۱۹۳). مارکس بر این باور بود که غلبه بر بحران زیست‌محیطی از طریق تغییرات بنیادین در نیروها و مناسبات تولید امکان‌پذیر است و نه از طریق کاربست علم یا شیمی مدرن.

این‌ها تنها برخی از تاریخ‌نویسان و دانشمندان علوم طبیعی هستند که مارکس در سال پس از انتشار مجلد نخست **سرمایه** به مطالعه‌ی آثار آنان پرداخت که در بخش چهارم مگا، مجلد ۱۸ مستند شده‌اند. او از جمله به مطالعه‌ی آثار جان لاکهارت مورتون (John Lockhart Morton) متخصص امور کشاورزی، اویگن دورینگ اقتصاددان و فیلسوف آلمانی،

لئوناس دولاورنی، اقتصاددان فرانسوی و تاریخ‌نویس کشاورزی، هنری چارلز کِری اقتصاددان آمریکایی و بسیاری افراد دیگر پرداخت. انتشار دفترهای بوم‌شناسی مارکس مورد توجه بیش از پیش پژوهش‌گرانی قرار خواهد گرفت که در این حوزه‌ی نظریه‌ی مارکس تحقیق می‌کنند و قطعاً نشان خواهند داد که توجه خود مارکس به محیط زیست امری موقتی نبود و درواقع سهم جدی برای درک و واکنش به «گسست سوخت‌وساز» داشت که او به آن به‌عنوان یکی از تناقض‌های نظام سرمایه‌داری نگاه می‌کرد. در میان بوم‌شناسان مارکسیست تعیین جایگاه دقیق فرایافت مارکس از سوخت‌وساز اجتماعی، انتقاد بوم‌شناختی او از سرمایه‌داری در بازنمایی کار و نظریه‌ی ارزش او هنوز موضوعی‌ست مورد مناقشه.

* مقاله‌ی حاضر ترجمه‌ای است از Marx's notebooks and the origins of Marxist ecology که با لینک زیر در دسترس است:

<https://climateandcapitalism.com/2019/08/18/marxs-notebooks>

منابع:

Burkett, Paul. ۱۹۹۹. Marx and Nature, a Red and Green Perspective, New York: St Martin's Press

Foster John Bellamy. ۲۰۰۰. Marx's Ecology. New York: Monthly Review Press

Fraas, Karl. ۱۸۴۷. Klima und Pflanzenwelt in der Zeit
Liebknecht, W. ۱۹۶۵. "Karl Marx zum Gedächtnis", in Mohr und
.General. Erinnerungen an Marx und Engels. Berlin: Dietz

Liedman, Sven-Eric. ۲۰۱۸. A World to Win: The Life and Works of
Karl Marx. London: Verso

- Löwy, Michel. ۲۰۰۵. What is Ecosocialism? Capitalism Nature
(Socialism (۱۶, ۲
- .Marx, Karl. ۱۹۷۶. Capital Vol ۱. London: Penguin Books
- .Marx, Karl. ۱۹۹۱. Capital Vol ۳. London: Penguin Books
- Marx, Karl. ۱۹۷۳. The Poverty of Philosophy. New York:
.International Publishers
- Marx Karl. ۱۹۷۵. Economic and Philosophical Manuscripts
(۱۸۴۴), Early Writings. London: Penguin Books
- Marx and Engels. ۱۹۸۸. Collected Works, vol. ۴۲. London: Lawrence
.and Wishart
- Marx and Engels. ۱۹۸۹. Collected Works, vol. ۳۴. London: Lawrence
.and Wishart
- Saito, Kohei. ۲۰۱۷. Karl Marx's Ecosocialism. Capital, Nature and the
Unfinished Critique of Political Economy, New York: Monthly
.Review Press
- Shanin, Teodor. ۲۰۱۸. ۱۸۸۱ Letters of Vera Zasulich and Karl
.Marx, The Journal of Peasant Studies, Vol. ۴۵, No. ۷
- Thornett, Alan. ۲۰۱۹. Facing the Apocalypse: Arguments for
.Ecosocialism. London: Resistance Books

بازنشر کتابخانه ی گرایش مارکسی